

## آینده دوم خرداد

### خلاصه مصاحبه رادیو انترناسیونال با منصور حکمت

تاریخ پخش یکشنبه ۲۷ اوت ۲۰۰۰

**علی جوادی** (رادیو انترناسیونال): آیا در عنوان مقاله "زندگی پس از دوم خرداد" (انترناسیونال هفتگی ۱۷) اشاره تان فقط به اوضاع رژیم است و یا کلیت جامع تری را مد نظر دارید؟

**منصور حکمت:** بیشتر اشاره ام به این بود که اکنون وظایف جدیدی جلوی ما هست، دوره جدیدی، بخصوص از نظر مردم، شروع میشود که باید به آن توجه کرد. مرکز توجه مردم از دوم خرداد متوجه آن احزاب و جریاناتی میشود که بیرون حکومت و علیه حکومت فعالیت میکنند. و این برای ما در حزب کمونیست کارگری وظایف جدیدی را تعریف میکند. دوم خرداد سیکل خود را طی کرده. اکنون اگر رهبری تازه ای در کشور تعریف نشود، اگر احزاب اپوزیسیون مثل ما نتوانند نقش خود را بازی کنند فرصت تاریخی بزرگی هدر می‌رود.

**ع.ج:** در این مقاله گفتید که آینده دوم خرداد به نوع عکس‌العملش در مقابل حمله خامنه ای گره خورده بود و الان هیات ژوری از قضاوت خود را کرده است: دوم خرداد سر خم کرده و نتیجتاً به یک بحران عمیق و مهلک فرو رفته، آیا این ارزیابی زودرس نیست؟ آیا فکر نمیکنید که جبهه دوم خرداد قادر باشد که یک سازماندهی مجدد بکند و خود را در صحنه سیاسی پیدا بکند؟

**م.ج:** بنظر من چند عامل مانع از آنست که دوم خرداد بتواند دوباره مثل سابق ابراز وجود بکند. اولاً، هر روزی که میگذرد عکس‌العملی که بخواهد دوم خرداد را احیاء کند باید تندتر و غلیظ تر باشد. اگر همان روز اول در مجلس گفته بودند که این حرف خامنه ای را قبول نداریم و طرح را به رای میگذاریم، ممکن بود بتوانند زمین خود را نگه دارند و همچنان از پدیده "جنبش اصلاحات" و یا جنبش دوم خرداد حرف بزنند. ولی امروز باید با جسارت و تندی خیلی بیشتری حرف بزنند که این کرنش و تعظیم چند هفته ای را جبران کنند. در نتیجه هر روز که میگذرد، احیای دوم خرداد بطور تصاعدی دشوارتر میشود.

ثانیا، یک چیزهایی را از دست دادند. برای مثال دوم خرداد خاتمی را از دست داده است. اگر پروژه دوم خرداد بخواهد احیاء بشود باید فکری بحال خاتمی بکند که رسماً و علناً واداده. در مصاحبه ای که با ایسنا و ایرنا و صدا و سیما داشت، خاتمی در متن حمله ای که از طرف راست ها برای قلع و قمع جنبش اصلاح طلبی شده، همان حرفهای قدیمی اش را با همان سربستگی و ملاحظه کاری مطرح میکنند، بدون اینکه جواب این حمله را بخواهد بدهد. در نتیجه عملاً خاتمی برای دوم خرداد سوخته. اگر خاتمی بخواهد دوباره خود را در راس حرکت اصلاح طلبی و دوم خردادی قرار بدهد باید حرکت عیانی علیه راست بکند و بخصوص در مقابل خامنه ای بایستد. در نتیجه خاتمی بنظر من برای دوم خرداد یک پدیده کمابیش از دست رفته ای است. و برای دوم خرداد احیاء خود بدون خاتمی کار بسیار دشواری است. بنظر من دوم خرداد به انتهای یک سیکلی رسیده، بدون تحولات معجزه آسا و بدون رشادت های عجیب و غریب از طرف بعضی شخصیت هایش نمیتواند خود را احیاء کند.

**ع.ج:** یکی از خصلت های همیشگی دوم خرداد این بوده که در مقابل حملات سر خم میکرده، تا موج بگذرد. چرا این شرایط با شرایط گذشته متفاوت است؟

**م.ج:** بنظر من باین خاطر که این یک موج ساده نیست. اینها باین امید که مجلس را میگیرند، بعد قوانینی میگذرانند، روزنامه نگاران خودشان را از زندان درمیآورند و ۴ تا روزنامه شان را دایر میکنند، روی فشار میگذارند، نظارت استصوابی را حذف میکنند، و غیره برای مدتی طولانی مجلس را هدف گرفتند. مجلس را گرفتند. اما اولین جایی که دست کردند یک قانونی بنفع خودشان بگذرانند، طرف برگ آخرش را رو کرد و کلا نه فقط طرح اصلاح قانون مطبوعات، بلکه کل مجلس را زیر سوال برد. یعنی از این پس هر تصمیمی در مجلس بگیرند، هیچ چیز جلوی "آقا" را نگرفته که بیاید بگوید اینهم قبول نیست. در نتیجه کل آن اداره ای که اینها قرار بود هر روز صبح بروند در آن حضور بهم برسانند، از سکه افتاده. خود پدیده مجلس را راست از سکه انداخته است. این هر موجی نیست که اینها بتوانند از سر بگذرانند. اگر یکی مدام نفسش را بگیرد تا موج را از سر بگذرانند، یکبار هم طول میکشد و آن زیر خفه میشود. این اتفاق دارد برای دوم خرداد میافتد.

**ع.ج:** شما به بازخوانی هایی که از استراتژی های دوم خرداد دارد صورت میگیرد و تلاشهایی که استراتژیست های دوم خرداد در این زمینه دارند انجام میدهند، چگونه برخورد میکنید؟ آیا فکر نمیکنید که اینها بتوانند، از آنجا که با اعتراضات مردم مواجه هستند، دوباره خودشان را روی موج قرار بدهند و بروند جلو؟

**م.ج:** من صحبت از اینکه قرار است بازخوانی بکنند زیاد شنیده ام. ولی هیچ بازخوانی ای در نوشته های سران و یا شخصیت های دوم خرداد ندیده ام.

واقعیت اینست که حتما بخشی از دوم خرداد شروع میکند که مقداری تکیه اش را بدهد به نارضایتی مردم و جلوی خامنه ای و راست سنگربندی اش را نگه دارد. ولی اگر این پدیده نتواند کلیت حرکت دوم خرداد، حزب مشارکت و یا خود خاتمی را با خودش بیاورد، تبدیل میشود به یک نهضت آزادی دیگر. اگر دوم خردادی ها بخواهند بعنوان یک جریان "غیرخودی"، بعنوان یک جریانی که در حکومت حضور ندارد، روی اعتراض مردم سوار شوند، فرق زیادی با نهضت آزادی ندارند. دوم خرداد، هویت و نقطه قوتش برای خودش این بود که میتواندست بگوید من حکومت را از درون تغییر خواهم داد. ولی اگر شما دیگر درون حکومت نباشی، بقیه چرا باید برای تری خرد کنند؟ به یک سازمان اسلامی بیرون حکومت تبدیل میشوند. و اگر بناست کسی از بیرون حکومت، حکومت را عوض کند، احزاب و جریانات جدی تری وجود دارند. تمام برگ برنده دوم خرداد در این سه سال این بود که: ما میتوانیم بدون مشقت، بدون دردسر، بدون خشونت از داخل رژیم جمهوری اسلامی را تعدیل کنیم. طبعاً بعنوان یک جریان خارج حکومت، در حال کتک خوردن، که نمیتواند برود در خرم آباد جلسه اش را بگیرد، آن موقعیت سابق را نخواهد داشت. جنبش دوم خرداد اگر قرار است حکومتی نباشد، دیگر برای کسی ارزشی ندارد، نه برای غربی ها و نه برای مردمی که تاکتیکی به آن بعنوان ابزار سست کردن حکومت نگاه میکنند.

**ع.ج:** شما کلا توجه غرب به دوم خرداد را چگونه ارزیابی میکنید؟ آیا این ارزیابی تاکتیکی است و یا در سیمای دوم خرداد نیرویی را می بیند که رژیم را تضعیف کند و آخر سر آنرا برکنار کنند؟

**م.ج:** بنظر من غربی ها همیشه این دو وجه را کنار هم دارند. یک ایده آل هایی دارند برای کشورها و مناطقی، و یک پراگماتیسم و عملگرایی و مصلحت گرایی روزمره ای دارند مبنی بر اینکه که چه چیز آنروز بنفع شان است.

بطور مثال در قبال شوروی، واضح بود که اینها میخواستند کلا پنبه کل سیستم شوروی زده بشود، یک نظام متکی به بازار بیاید، چیزی که الان هست، و حتی از اینهم بیشتر نزدیک به غرب. ولی وقتی گورباچفی میاید که غرب می بیند میتواند این بلوک را تا حدی تضعیف کند، عقب براند، در مقابل غرب سد دفاعیش را

بشکنند، از گورباچف با تمام قوا حمایت کردند. بوش و تاچر تا روز آخر از گورباچف حمایت کردند، در حالی که هیات حاکمه آمریکا و غرب دلش همان زمان پیش یلتسین بود و حتی وقتی یلتسین سر کار آمد، در جنبش طرفدار بازار شخصیت های دیگری داشتند. در نتیجه برخورد غرب همیشه یک جنبه پراگماتیستی و مصلحت گرایانه و روز دارد که اگر خاتمی نامی، یک آخوندی، پیدا میشود که میتواند مناسبات را با غرب بهبود بدهد، میتواند جاپایی ای برای غرب باز کند، حکومت اسلامی را مقداری تعدیل کند و مهار کند، خب، از او دفاع میکنند. ولی بمجرد اینکه این خاتمی نوعی کارش را انجام بدهد، غرب میخواهد یک پله دیگر به هدف استراتژیکش نزدیک بشود، یک حکومت ناسیونالیستی، محافظه کار طرفدار غرب، علنا طرفدار غرب، مثل ترکیه، مثل فیلیپین، را بیاورد سرکار. در نتیجه از او فراتر میرود. خاتمی برای غرب یک پدیده ای است که برای لحظه فعلی خوب است ولی باید از او فراتر رفت. در نتیجه اگر خاتمی نتواند آن وعده ای را که داده عمل کند، اگر نتواند سیستم را تعدیل کند، غرب رهاش میکند. هیچ ائتلاف استراتژیکی بین غرب و دوم خرداد نیست. غرب به دوم خرداد مثل یک پله نگاه میکند، اگر این پله وجود نداشته باشد او هم به آن کاری ندارد.

**ع.ج:** شما اشاره کردید که دوم خرداد به پایان خط رسیده. پایان خط چیست؟ چه چیزی در انتظار دوم خرداد است؟ تکلیف نیروهای تشکیل دهنده اش چیست؟

**م.ح:** بنظر دوم خرداد تجزیه میشود. یک بخش "درباری" و از بالا پیدا میکند که همین خاتمی و کروبی و امثالهم هستند که در رابطه با جناب رهبر نشسته اند و دارند فکر میکنند که چه سوپاپ اطمینانی باز کنند برای بخشی از خود هیات حاکمه که بتواند بعضا روزنامه هایی داشته باشد، بعضا بتواند حرفش را بزند و بعضا بحث تعدیل و اصلاحات را زنده نگه دارد، و یک راست ده نمکی مآب حاکم نشود، که همه شان میدانند این بنفعشان نیست. در نتیجه باید یک تصویر مرکزتر و سانتر تری بدهند. یک بخش باصطلاح درباری و بالا در دوم خرداد پیدا میشود، فکر میکنم که خاتمی اساسا شخصیت این بخش خواهد شد. و یک بخش ناراضی از پایین و بیشتر "توی کوچه و خیابان" دوم خرداد که آنها مشکلات روزنامه درآوردن و سخنرانی کردن خود را خواهند داشت و حتی یاید وارد کشمکشی با همین بخش درباری خودشان بشوند.

بنظر دوم خرداد موقتا به چند بخش تقسیم میشود تا بعد ببینیم کلا حاصل این کشمکش درون دوم خرداد بکجا میرسد. من فکر میکنم جمهوری اسلامی دارد میرود که یک سری شعار ها و اهداف دوم خرداد را هضم کند، یک مرکز جدید درست کند، که هم "رهبر" بتواند بیشتر به آن نزدیک شود و هم دوم خردادی های رام تر و خانگی تری درست شوند. جواب دانشجویان ناراضیشان و یا جناح های افراطی تر دوم خرداد را همین بخش قرار است بدهد. ولی خوب واضح است که همین سازش هم کمک میکند که آن جناح افراطی تر یک درجه مشروع تر بتواند حرف بزند.

هدف اینها بنظر من هضم کردن دوم خرداد و وقت خریدن برای جمهوری اسلامی است. اگر دوم خرداد در این فاز بیافتد. از نظر غرب و از نظر مردم و از نظر کل مقوله تلاش برای جایگزینی جمهوری اسلامی اهمیتش را از دست میدهد. میماند، ولی یک پدیده فرعی میشود. من فکر میکنم که با این ماجرای مجلس و با وادادن دوم خرداد و با مصاحبه خاتمی، فاز عوض میشود. مردم الان دیگر به نیروهای بیرون حکومت، چشم میدوزند. دوم خرداد بعنوان تجربه ناموفق الان جلوی مردم است، در بیرون حکومت، دو قطب اصلی هست که جدال کم کم میرود بین این دو قطب. یک طرف کمونیست ها، کمونیسم کارگری، و طرف دیگر محافظه کارهای طرفدار غرب، رژیم سابقی ها، ممکن است لزوما سلطنت طلب هم نباشند، محافظه کارهای ضد کمونیست طرفدار غرب و ضد

جمهوری اسلامی. این دو بخش، کمونیست‌ها و آنتی‌کمونیست‌هایی که هر دو خارج چهارچوب جمهوری اسلامی‌اند، نیروهای اصلی جدال آتی خواهند شد. البته تا وقتی جمهوری اسلامی هست دوم خرداد هم هست و تلاش برای تغییرش از درون حکومت هم هست. ولی اکنون یک تناسب جدیدی میان احزاب مخالف حکومت برقرار میشود و مردم در رابطه با تعلق سیاسی خودشان به این خطوط انتخاب‌های بزرگتری میکنند.

**ج.ع:** یکی از مسائلی که پدیده دوم خرداد را دوم خرداد کرد، تمایل و گرایش نیروهای ملی و اسلامی به صف دوم خرداد بود. نویسنده‌ها و هنرمندان و کلاً یک مجموعه‌ای به این صف پیوستند، الان تکلیف این نیروها چی میشود؟

**ج.م:** بنظر من خیلی غمگین میشوند، یک‌خورده مصرف‌چای و قهوه و قلبانشان زیاد میشود، یک مدتی بی‌پناه میشوند تا خودشان را پیدا کنند. بخشی‌شان بنظر من مجبورند بچرخند به چپ. بخشی‌شان می‌چرخند به راست. و یا همان جایی که هستند، برمیگردند و سبیل‌های جدیدی پیدا میکنند. یک عده‌شان احتمالاً با جناح "خلقی" دوم خرداد می‌روند و یک عده‌شان ممکن است هنوز دل به خاتمی داشته باشند.

یک روزنامه‌نگار غیر اسلامی داخل کشور می‌گوید آقای خاتمی باید هم محافظه‌کار باشد. ما به ۱۲-۱۳ سال دیگر وقت احتیاج داریم برای اینکه بتوانیم جنبش اصلاحات و توسعه را عملی کنیم. خوب کسی که ۱۲ ماه وقت ندارد، بیخودی تقاضای ۱۲ سال میکند. ولی بنظر من اینها یک جنبش واقعی هستند، یعنی بخشی از جامعه ایران هستند، کوچکند ولی الان بیشتر تریبون‌ها دستشان است. دلشان نمیخواهد چپ‌ها بیایند سرکار. دلشان نمیخواهد جامعه از کنترل حاکمیت خارج بشود. اینها ممکن است همچنان مدافع اصلاحات درباری در خود حکومت باشند.

**ج.ع:** بعنوان سوال آخر. خاتمی عازم نیویورک است، به کنفرانس سازمان ملل می‌آید، تحت عنوان "گفتگوی تمدنها"، اهمیت این سفر چه در داخل و چه در خارج کشور چیست؟

**ج.م:** اگر این ماجرای مجلس نبود، و اگر درست بعد از انتخابات مجلس و بدست گرفتن مجلس توسط خاتمی چی‌ها، خاتمی قرار بود بیاید، بنظرم با یک لهله عظیم در غرب مواجه میشدیم که بله، این سمبلی است از تغییر در ایران. ولی الان علامت سوال‌های زیادی بالای سر خاتمی در غرب هست. من فکر میکنم که در غرب با یک درجه بدبینی با او مواجه خواهند شد. البته باید در نظر بگیرید که این چیزها یک شبه تغییر نمیکند، بخصوص که پروتکل‌های سیاسی و دیپلماتیک وجود دارد. قطعاً با استقبال روبرو میشود، قطعاً روزنامه‌ها درباره‌اش مینویسند، ولی این بار یک علامت سوال بزرگ بالای سرش هست و خوشبینی به او وجود ندارد. حتی ممکن است حرف از "دیالوگ تمدنها" و غیره در سطح جهانی وقتی که مردم می‌بینند که در خود ایران هیچ نفوذی برای پیاده کردن حرفهایش ندارد، و غرب امیدش را به او از دست است، حتی مایه مضحکه بشود. من فکر میکنم حتماً آن دو سه روزی که حرف می‌زنند مورد توجه است ولی کل این اتفاق دیگر آن اهمیت و جایگاهی که ۴ ماه پیش میتوانست داشته باشد را ندارد.